



گفت و گوی صبا با «فرزاد مومتن» در باب فاجعه و فقدان استاد «داریوش مهرجویی»

مهرجویی سینمای ایران را تکوان

که تاریخ سینمای ایران از پشت قاب عینک شفاف او آشکار است، میهمان گفت و گوی صبا در این مقاله می شود.

داریوش مهرجویی از استادان بی بدیل و از سردمداران موج نو در سینمای ایران بودند، استادی که سینما برای پاسداشت از او تا چندین دهه بعد هم شاید بدهکار خواهد بود، به همین منظور برای ما از رویکرد نوگرایانه ای که این هنرمند در سینمای ایران آغاز کرده است، بگوئید...

(فرزاد مومتن ابتدای صحبت خود را با سکوتی ممتد و معنی دار آغاز کرد که بیانگر صمیمانه ترین احساس او نسبت به شوک ناگهانی این فاجعه بود، خبرنگار نیز در این سکوت، دقیقه ای با او همراه شد...) برای درک اهمیتی که داریوش مهرجویی برای سینمای ایران داشت، لازم است که به دهه ۴۰ برگردیم. شاید درک آن دوران برای سینمادوستان امروز سخت باشد، چرا که تجربه ی زیست در آن دهه را ندارد. در زمانی که فیلم فارسی همه فضای سینمای ایران را اشغال کرده بود و ما تقریباً هیچ فیلم جدی نمی دیدیم و سینمای ایران ملغمه ای بود از فیلم های ملودرام، کمدی، اکشن با المان های آشنا که در همه فیلم ها تکرار، تکرار و تکرار می شد؛ البته این ویژگی ها، خاصیت سینمای منطقه در آن دوره بود به همین خاطر این رگه های ژانری در سینمای ترکیه، مصر و هندوستان هم دیده می شد، مانند رقص عربی، زد و خورد در کاباره، پرت کردن ماشین آریا، شاهین در جاده

از یک زندگی بسیار پیچیده و سخت بود، مسیرهای متفاوت او در طول زندگی هنری اش برای او گنجینه ای از تجربیات بکر اندوخته، که صادقانه همه را از فیلتر نگاه هنری مهرجویی عبور داده و در پرده سینما به تصویر کشیده است. آثار او بسیار موثر از جامعه کنونی است و از واقعیت های موجود به نفع خودش تغذیه می کنند. او نیکی کریمی را برای همیشه پری کرد و لیلا حاتمی، هنوز برای ما همان لیلاست و خسرو شکیبایی همیشه هامون بود و عزت الله انتظامی که در مش حسن تجسم یافت. «گاو من؛ گاو مش حسن که در نمیره کد خدا...!» از دیالوگ های ماندگار از فیلم گاو. «این زن سهم منه عشقه منه من طلاقش نمیدم» از دیالوگ های ماندگار فیلم هامون است که در ضمیر هر هنردوست ایرانی تبدیل به بخشی از باورش شده. مهرجویی باورش می آفریند و فرهنگ می زاید. او با این دو فیلم توانست جنس سینمای ایران را عوض کند و منش مخاطب رادر تماشای فیلم تغییر دهد، فیلم های او در نگاه مخاطب عام ایرانی شکافی عمیق ایجاد کرد، تا زندگی را دوباره ببیند. سوال های زیادی پس از فاجعه مهیب قتل داریوش مهرجویی در سرم می گردد، با اینکه یارای کلام و گفت و گو ندارم، اما سکوت را نیز جایز نمی بینم، نمی دانم درباره مهرجویی از که بیرسم و از که بشنوم! تا اینکه پس از کنکاشی و سواس گونه، فرزاد مومتن

کتابخانه بزرگ فیلم ایران، قطعاً بدون این قفسه نمی توانست مرجع باشد. حسی از شورش یک کارگردان هنری ایرانی از جنس

مهرجویی، ما روستار را با گاو می شناسیم، با هامون پرده ی خیال انگیز زندگی را باور می کنیم و به کوچه پس کوچه های خیال انگیز یک ذهن مغشوش سفر می کنیم، در اجاره نشین ها زندگی را با مصائب شگفت آورش لمس می کنیم و می خندیم، در لیلا، عشق در وجودمان شعله ور می شود، شوری از بیگانگی یک زن با همسرش که در افسوس زندگی اجتماعی، قرار دادهای عشقی اش را به باد می سپارد و در خوابگاهی سپید، پر از گل سرخ به سوگ می نشیند. به سفره باز مادری رنج کشیده در مهمانی مامان دعوت می شویم و در سنتوری با علی تاوان یک اعتیاد را در گوشه گوشه های شهر تهران پس می دهیم. در این گردش هزار تو در می یابیم، سینمای ایران، بدون مهرجویی، چقدر تهی، از خیال و معناست. مهرجویی قادر است بیافریند، و معنارادر دل هر لحظه به زیباترین شکل ممکن در تصویری ماندگار جان ببخشد. عزت الله انتظامی از او به عنوان هنرمندی یاد می کند، که باید آرزوی هر هنرمند در هر سنی این باشد که حتی اگر شده برای یک بار با او کار کند و بیاموزد، بسیار هنر باید تا پخته شود خامی، مهرجویی برآمده

سمیه خاتونی
گفت و گو